

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.301706.836

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

The Ancestors of the Ossets: (The Alans, The Asii, and The Osii on The Path of Continuity and Change; Based on Iranian Historical Sources)

Seyed Mehdi Hosseini Taghiabad¹

Ph.D. Graduated of History of Islamic Iran, University of Tehran. Iran.

Received: June 2, 2020 ; Accepted: July 24, 2020

The Ossets live in the center of the Greater Caucasus Mountains on either side of the Darial Gorge. Some are Muslims and some are Christians. The Scientific Research on the Ossets indicates their kinship with Iranians and traces their lineage to the Scythians, the Sarmatians, the Alans, and the Asii, and eventually to the Osii. The Alans and the Asii, who date back to the last centuries BC, are the most recent ancestors of the Ossets, people whose presence in northern Iran made them important to Iranians. The present article studies a part of the Ossets' ancestry, i.e. the Alans, the Assi, and the Osii. It scrutinizes the changes these names went through in the inscriptions and published Iranian works, including historical texts, prose, travelogues, and poetry written up to the Qajar era. The findings of this study indicate that the turning points of the lives of the ancestors of the Ossets and the changes in their names in Iranian sources show compliance with the results of historical research and archaeological and linguistic findings.

Keyword: Alans, Asii, Osii, Ossets, Iran, Caucasus.

1. Email of the corresponding author: mehdiabad@ut.ac.ir

نیاکان اوست‌ها:

(آلان‌ها، آس‌ها و اوس‌ها در مسیر تداوم و تحول؛ بر پایه منابع تاریخی ایرانی)

سیدمهدی حسینی تقی‌آباد^۱

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۳/۱۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۵/۳

(از ص ۸۱ تا ص ۱۰۲)

چکیده

اوست‌ها در مرکز کوهستان بزرگ قفقاز در دو سوی گذرگاه داریال ساکن هستند. شماری مسلمان و شماری مسیحی‌اند. نتایج پژوهش‌های علمی و خودآگاهی هویتی اوست‌ها حاکی از خویشاوندی آنان با ایرانیان است و تبار ایشان‌را در زنجیره‌ای از سکاها، سرمت‌ها، آلان‌ها و آس‌ها و سرانجام اوس‌ها و اوست‌ها ترسیم می‌کند. آلان‌ها و آس‌ها که پیشینه آنها به سده‌های واپسین پیش از میلاد بازمی‌گردد، متأخرترین نیاکان اوست‌ها محسوب می‌شوند، مردمانی که حضور یافتن‌شان در سرحدات شمالی ایران، آنها را برای ایرانیان واجد اهمیتی درخور ساخت. در مقاله حاضر به جستجوی بخشی از زنجیره نیاکان اوست‌ها، یعنی آلان‌ها و آس‌ها و تحول این نام‌ها در کتیبه‌ها و مکتوبات به‌جا مانده از دوران ایران پیش از اسلام و همچنین آثار چاپ‌شده تاریخ‌نویسان، سفرنامه‌نویسان، اندرزنامه‌نویسان و شاعران ایرانی به زبان فارسی تا دوره قاجار پرداخته می‌شود. یافته‌های این پژوهش حاکی از تطابق بزنگاه‌های حیات نیاکان اوست‌ها و تحول نام‌های ایشان در منابع ایرانی با نتایج پژوهش‌های تاریخی به زبان‌های مختلف و دستاوردهای باستان‌شناسی و زبان‌شناسی است.

واژه‌های کلیدی: آلان‌ها، آس‌ها، اوس‌ها، اوست‌ها، ایران، قفقاز

مقدمه

اوست‌ها تنها گویشوران به یک زبان زنده سکایی هستند. زبان اوستی نواده زبان آلانی باستان از تبار سرمت‌ها و همچنین زبان آسی میانه است. اوستی بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های باستانی ایرانی، نظیر هشت حالت و پیشوندهای فعلی را حفظ کرده است (Ossetic Language, Encyclopedia Britanica). مینورسکی درباره تبار ایرانی اوست‌ها نوشته است: «آلان‌های ایرانی که بعدها «آس» نامیده می‌شوند، نیاکان اوست‌های امروزی بودند» (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۴۹۰). او همچنین به اتفاق بارتولد می‌نویسد:

«آلان‌های قفقازی نیاکان اوست‌های امروزی هستند که این قوم‌نام از آس (به احتمال زیادی نام باستانی آورسی (Aorsi) و همچنین نام ال‌آرسیه (al-Arsiyya) به‌روایت مسعودی به‌منزله نیروهای نظامی در خدمت خزرها و همچنین نامی که روس‌ها آلان‌ها را بدان می‌خواندند یعنی یاسی) گرفته شده است، مردمی که از طایفه برادر آلان‌ها بوده‌اند» (Barthold and Minorsky, 1986).

نیاکان اوست‌ها روزگاری سرزمین‌های وسیعی از استپ‌های آسیای مرکزی و ولگای میانی تا اروپای شرقی را در اختیار داشتند. در پی هجوم هون‌ها و هزیمت آلان‌ها در اواخر قرن چهارم میلادی، آنها به دو بخش اروپایی و قفقازی تقسیم شدند. بخشی از آلان‌های اروپایی توسط هون‌ها به همراه اقوامی از شرق اروپا به صفحات غربی رانده شدند و همراه قبایل ویزگوت و واندال وارد گل و اسپانیا شدند و برخی نیز به شمال آفریقا راه یافتند. آلان‌های قفقاز بخشی از دشت قفقاز و کوهپایه‌های کوهستان بزرگ قفقاز از سرچشمه‌های رود کوبان، زلنچوک (در غرب) تا دره داریال (در شرق) را در اختیار گرفتند. آنها رو به زندگی دامداری و کشاورزی آوردند (Abaev & Baily, "Alans", Encyclopedia Iranica). مطالعات پرشماری درباره تاریخ و زبان اوست‌ها به انجام رسیده است که در رأس آنها دستاوردهای محقق سرشناس اوستیایی واسیلی ایوانویچ آبائف قرار دارد. از جمله فرهنگ لغت تاریخی - ریشه‌شناسی زبان اوستی^۱ که در چهار جلد به زبان روسی در فاصله سال‌های ۱۹۵۸م تا ۱۹۸۹م منتشر شده است. آبائف درباره آلان‌ها می‌نویسد:

«آلان‌ها یک قبیله باستانی ایرانی از گروه شمالی (اسکیتی، سکایی، سرمتی و ماساژتی)^۲ هستند، که در منابع مکتوب از قرون اولیه میلادی به آنها اشاره شده است. نام آنها در منابع یونانی «آلانوی»^۳ در لاتینی «آلانی» یا «هالانی» آمده است. بطلمیوس آنها یا قبایل وابسته را آسیایی^۴ و استرابو آنها را با نام‌هایی نظیر رکسلانی،^۵ آنورسی،^۶ سیراکی^۷ و یازیگی^۸ یاد کرده است. او نام آلان را مشتق از نام ایرانی کهن «آریا» و «آریان» می‌داند که هم‌ریشه با ایران است» (Abaev & Baily, "Alans", Encyclopedia Iranica).

کتاب *اوست‌ها در گذر تاریخ* نوشته تامرلان کامبولوف نیز از آثار علمی برای عموم مخاطبان است که به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. در ایران نیز پنجاه سال پیش کتاب *درباره زبان آسی* توسط دکتر محسن ابوالقاسمی به نگارش درآمد که اثری ماندگار است. دکتر عنایت‌الله رضا نیز در موضوع تاریخ اوست‌ها مقالات ارزشمندی را نوشته و یا ترجمه کرده است از جمله مقاله با عنوان «اوستیا» که در آن تاریخچه‌ای از اوست‌ها از دوره سکاه و سرمت‌ها تاکنون ارائه داده است (۱۳۷۲: ۱۵۱-۱۶۲). مجید یکتایی در مقاله «پیشینه تاریخی سرزمین داغستان» به مختصری از پیشینه آلان‌ها به‌منزله

1. Историко-этимологический словарь осетинского языка
2. Scythian, Saka, Sarmatian, Massagete
3. Alanoi
4. Asiaoi
5. Roxelanoi
6. Aorsoi
7. Sirakoi
8. Iazyges

همسایگان اقوام داغستانی پرداخته است (۱۳۵۰: ۳۳۱-۳۵۰). رقیه بهزادی در چند نوشتار از جمله در مقاله «قوم‌های کهن: آلان‌ها (آس‌ها)» به تاریخ و فرهنگ اوست‌ها و بازتاب آنها در ادب فارسی پرداخته است (۱۳۶۸: ۴۷۹-۴۸۴). حبیب برجیان نیز در شماری از مقالاتش از جمله «سیری در تاریخ اقوام ایرانی‌زبان اروپای شرقی» به مطالعه تاریخ نیاکان اوست‌ها عمدتاً با تکیه بر منابع غربی پرداخته است (۱۳۷۷: ۱۴۲-۱۷۷). سیدمحمدعلی شریعتی در مقاله «اوستی‌ها، ایرانیانی در قلب قفقاز» با ارائه تصویری اجمالی از وضعیت جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اوستیا، به مطالعه خاستگاه نژادی و تاریخی اوست‌ها پرداخته و بر پیوستگی‌های آنان با ایران تأکید کرده است (۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۶۴). حامد کاظم‌زاده در مقاله «اوست‌ها میراث‌داران ایران فرهنگی در قفقاز» ریشه‌های مشترک اوست‌ها با ایرانیان را معرفی و مورد تأکید قرار داده و گزارشی علمی نیز از سفر شش‌ماهه‌اش به اوستیای شمالی در پاییز و زمستان ۱۳۸۶ هـ.ش ارائه داده است (۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۸۲). در مجموع فقدان یک پژوهش حتی‌المقدور جامع درباره رد پای نیاکان اوست‌ها در منابع ایرانی به چشم می‌آید. چنانکه حتی در کتاب ارزنده منابع درباره آلان‌ها؛ یک گردآوری انتقادی^۱ نوشته آگوستی آلمانی^۲ که در آن بازتاب قبایل آلانی در منابع متنوع اعم از لاتینی، یونانی، لاتینی میانه، بیزانسی، عربی، ارمنی، کاتالانی، گرجی، عبری، ایرانی، مغولی، روسی، سریانی و چینی بررسی شده است، بخش مربوط به منابع ایرانی فقدان‌های چشمگیری دارد. برای نمونه از منابع ایرانی دوره اسلامی صرفاً به شاهنامه، حدودالعالم، قابوسنامه، خمسه نظامی، دیوان خاقانی و برخی از منابع دوره مغول پرداخته شده است (2000: 347-369). نگارنده ضمن بررسی ادبیات موضوعی این حوزه در زبان روسی، از استادان دانشگاه دولتی اوستیای شمالی و همچنین انستیتو آباء^۳ نیز در این باره سؤال کرده و آنها نیز تأیید کردند که ضمن آنکه محققان روسیه‌ای اعم از اوستیایی‌ها در مطالعه تاریخ اوست‌ها از منابع ایرانی بهره برده‌اند اما در زبان روسی پژوهشی دربرگیرنده مطالعه ردپای نیاکان اوست‌ها در منابع تاریخی ایرانی به انجام نرسیده است. از این‌رو در پژوهش حاضر تلاش شده که بخش مربوط به آلان‌ها و آس‌ها و سپس اوس‌ها در زنجیره نیاکان اوست‌ها در منابع تاریخی ایرانی مورد مطالعه قرار گیرد و به دو پرسش اصلی پاسخ داده شود: نخست اینکه آیا

1. Sources on the Alans: A Critical Compilation

2. Agusti Alemany

3. North Ossetian Institute for Humanitarian and Social Research after V.I. Abaev of the Vladikavkaz Scientific Center of the Russian Academy of Sciences (SOIGSI VSC RAS)

توالی تباری آلان‌ها و آس‌ها به اوس‌ها و اوست‌ها که اکنون به موضوعی پذیرفته شده در مجامع علمی تبدیل شده است، در منابع تاریخی ایرانی قابل ردیابی و شناسایی است؟ و دیگر اینکه چه ارتباطی میان آلان‌ها و آس‌ها در آثار مذکور وجود دارد؟ در این پژوهش کوشش شده است که به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی حداکثری منابع تاریخی ایرانی در بازه زمانی تعیین شده به پرسش‌های فوق‌الذکر پاسخ داده شود. گفتنی است که منظور از منابع تاریخی ایرانی، کتیبه‌ها و مکتوبات به‌جامانده شناسایی و ترجمه شده از ایران پیش از اسلام و همچنین آثار تاریخ‌نویسان، سفرنامه‌نویسان، اندرزنامه‌نویسان و شاعران ایرانی به زبان فارسی و همچنین منابع نگاشته شده به زبان عربی توسط نویسندگان ایرانی است. از این رو *شرفنامه منیری* به‌رغم اینکه به زبان فارسی است در این زمره نمی‌گنجد ولی *تاریخ الرسل و الملوک طبری* و *یا تحديد نهايات الاماکن بیرونی و یا عجایب المقدور فی مثالب تیمور ابن‌عربشاه* در زمره منابع مورد استفاده در این پژوهش قرار می‌گیرند.

در مقابل آثار ابن‌اثیر و یا ابن‌بطوطه در محدوده منابع مورد استفاده در این مطالعه قرار نمی‌گیرند. بازه زمانی مورد مطالعه در این نوشتار از دوره قرارگیری آلان‌ها در معرض دید ایرانیان یعنی قرن اول میلادی تا دوره قاجار و تشبیت تلفظ گرجی نام آنها، یعنی «اوست» را شامل می‌شود. از این رو منابع مورد مطالعه این پژوهش از نخستین اشاره به سرزمین آلان در نامه تنسر و کتیبه کعبه زردشت آغاز و تا یادکرد ناصرالدین‌شاه از اوست‌ها در سفرنامه سفر سوم به فرنگ ادامه می‌یابد. گفتنی است در تاریخ اساطیری ایران و همچنین در متون دینی ایران پیش از اسلام روایت‌هایی نظیر اقدام فریدون به تقسیم قلمروش بین پسرانش، ایرج، سلم و تور آمده است (دین‌کرد، ۱۳۸۱: ۱۸۰-۱۸۱). نمونه‌هایی از این دست، شواهدی روشن دال بر بازتاب خویشاوندی نیاکان ایرانیان و نیاکان کهن اوست‌ها یعنی سرمت‌ها است:

«پسر دیگر فریدون سئیریم^۱ است که در زبان پهلوی سَرم^۲ و در فارسی «سلم» شده است. این نام با پسوند جمع زبان‌های ایرانی شرقی به صورت سرمت^۳ درآمده که به معنی سرم‌ها یا اقوام منسوب به قوم سرم است... بقایای این قوم آس‌ها یا اوست‌هایی هستند که در دو سوی کوه‌های قفقاز زندگی می‌کنند» (فره‌وشی، ۱۴).

1. Sairima
2. Sarm
3. Sarm-at

۱. ظاهر شدن آلان‌ها و آس‌ها در مرزهای شمال غربی ایران

در ۳۵م آلان‌ها در جهت اتحاد با شاه ایبری پارسمان از گذرگاه میانی کوهستان بزرگ قفقاز که به در آلان یا داریال شهرت دارد گذشته و در ماورای قفقاز پدیدار شدند و نیروهای پارتی را در ارمنستان شکست دادند. بدین صورت نتیجه دو قرن پویایی‌های ناشی از حضور و جابجایی‌های قبایل سرمتی آئورسی و سیراکی از صفحات شمال شرق دریای مازندران به سمت صفحات شمالی قفقاز و پهنه‌های مابین غرب دریای مازندران تا رودخانه دُن با ظهور آلان‌ها به منزله یک نیروی تعیین کننده در معادلات مرزهای شمال غربی ایران در کوهستان بزرگ قفقاز آشکار شد (کامبولوف، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۹). باکیخانوف به نقل از چامچیان مورخ ارمنی می‌نویسد: «شاه ارمنستان اردشست بن سناتروک در سنه ۸۸ از میلاد با اهالی آلان و داغستان و کوهستان و بعضی ایوریان که در صحرای آلان یعنی مغان جمعیت نموده بودند جنگ کرده غالب آمد و ساتن نام پسر شاه آلان دستگیر گشت» (۱۳۸۳: ۴۳-۵۴).

پاوستوس بوزند مورخ ارمنی که احتمالاً در قرن پنجم میلادی می‌زیسته از تاخت و تاز راهزنان سانه‌سان پادشاه ماسکوت‌ها [اقوام سکایی] بر برادرش خسرو شاه ارمنی می‌نویسد و در نهایت نیز از شکست «سپاه آلان‌ها، ماسکوت‌ها، هون‌ها و دیگر اقوام» می‌گوید و اینکه در ۳۳۶م سر سانه‌سان پادشاه بزرگ را برای پادشاه ارمنی آوردند (۱۳۸۳: ۴۸-۵۱). او همچنین به یاری رساندن هون‌ها و آلان‌ها به آرشاک شاه ارمنی در نبرد با شاپور ساسانی در حوالی ۳۶۳م اشاره می‌کند (۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۳).

۲. بازتاب آلان، آلان‌ها و آس‌ها در دوره پیش از ظهور اسلام در منابع ایرانی

در نامه تنسر به آلان اشاره شده است: «هیچ آفریده را که نه از اهل بیت ما باشد، شاه نمی‌باید خواند، جز آن جماعت را که اصحاب ثغورند: آلان و ناحیت مغرب و خوارزم و کابل» (نامه تنسر به گشنسپ، ۱۳۵۴: ۵۴). نظر مینوی بر این است که مقصود از «صاحب ثغر آلان، بی‌شک مرزبان نواحی قفقاز و خزر است که خسرو اول ایجاد کرد و او را این امتیاز داد، که بر تخت زر نشیند و مرتبه او به طور استثنا به اولاد او منتقل می‌شد که ایشان را ملوک‌السریر می‌نامیدند» (نامه تنسر به گشنسپ، ۱۳۵۴: ۱۷). کریستن سن درباره مرزبانان در دوره ساسانی می‌نویسد که آنها از بین نجبا انتخاب می‌شدند و برخی‌شان در پایتخت قصر داشتند و از علایم ویژه و افتخارات آنها دریافت تخت سیمین بود. در این بین فرمانفرمای آلان خزر از مزیت نشستن بر تخت زرین برخوردار بود (۱۳۱۷: ۸۶). رجحانی که حاکی از اهمیت بالای آلان در دوره ساسانی است. در کتیبه شاپور یکم (حک: ۲۴۰-۲۷۰م) در کعبه زردشت آلان به شکل «فراز کوه قاف و الانان‌در» جزو قلمروش ذکر شده است (عریان، ۱۳۷۰: ۷۰). در کتیبه نرسی (حک: ۲۹۳-۳۰۲م) در پایکولی نامی از آلان نیامده است اما شاه ماسکیت‌ها بخشی از اتباع پادشاه ایران برشمرده شده است (عریان، ۱۳۷۰: ۱۲۶). در کتیبه کرتیر در کعبه زردشت، این موبد متنفذ قرن سوم میلادی در

تشریح عملکردش در بازسازی آتشکده‌ها و جبران خسارت‌های وارد شده به مناطقی که شاپور اول به آنجا لشکر کشیده بود از آلان و آلانان در نام می‌برد و آن‌را در ردیف انطاکیه، شهر سوریه، شهر یونان، شهر ارمن و ورجان و بلاسگان به‌منزله بخشی از انیران که ذیل فرمان شاه ایران و انیران است معرفی می‌کند (عریان، ۱۳۷۰: ۱۹۲). فردوسی (م: ۴۱۶ ه‍.ق) نیز چند بار به آلان و آلان‌ها اشاره کرده است، یادکردهای او از آلان در بخش تاریخی شاهنامه یکی در روایت «پادشاهی یزدگرد بزه‌گر» و هرج و مرجی است که بعد از انتشار خبر مرگ یزدگرد پدید آمد و بسیاری از حکمرانان از جمله شاه آلان مدعی تاج‌وتخت ایران شدند (۷/۱۳۸۲: ۶۱۲). اشاره دیگر فردوسی مربوط به اقدامات انوشیروان برای سامان دادن به مرزهای ایران و به‌روایت فردوسی سفر وی از طریق دریا به مرز آلان است و تصمیم‌اش برای تنبیه آلان‌ها که به صفحات داخلی ایران تجاوز می‌کرده‌اند و در نهایت با پوزش و پشیمانی آلان‌ها، به بخشش آنها از سوی خسرو اول منتهی شده است (۸/۱۳۸۲: ۶۸۶). در شرایطی که برخی منابع و پژوهش‌های تاریخی از اقدامات جنگی انوشیروان در قبال خزرها، آبخازها و آلان‌ها حکایت می‌کنند (کریستن‌سن، ۱۳۱۷: ۲۵۹) اینکه فردوسی بر بخشش آلان‌ها تأکید می‌کند (فردوسی، ۸/۱۳۸۲: ۶۸۶) می‌تواند نشانگر نوعی تفاوت‌گذاری محسوب شود؛ رفتاری که شاید بتوان آن‌را به‌وجود قرابت‌ها و پیوندهایی نسبت داد که بعدها در زیر گردوغبار زمان پنهان شده است. دیگر اشاره فردوسی به آلان ماجرای رجزخوانی خسرو پرویز و بهرام چوبینه در میدان نبرد است، آنجا که بهرام، خسرو را برای تحقیر آلان‌شاه می‌خواند و خسرو نیز می‌گوید که تو با این تعبیر گوهر مرا به یک‌سوم تقلیل می‌دهی و یادآوری می‌کند که پدرش هرگز برای دور نگاه داشتن‌اش از گزند بهرام، منصب آلان‌شاه به وی داده بود (۹/۱۳۸۲: ۷۹۶-۷۹۸). در گزارش فردوسی از اقدامات خسرو پرویز برای استحکام بخشیدن به مرزهای ایران، به آلان اشاره شده است. آنجا که خسرو پرویز دوازده هزار سواره‌نظام دلاور را به آلان و به تعبیر فردوسی «در باختر» فرستاد (۹/۱۳۸۲: ۷۹۶-۸۴۸). روایت‌های فردوسی از آلان‌ها بازتابی از وضعیت آلان‌ها در عصر فردوسی در قرن چهارم هجری نیست بلکه انعکاس حضور آلان‌ها در سپهر سیاسی و جغرافیایی ایران در دوره ساسانی مبتنی بر منابعی است که فردوسی به آنها دسترسی داشته است. اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی هنگامی که امپراطوری ساسانی با امپراطوری بیزانس سرگرم پیکار بود آلان‌ها با ایران متحد شدند (رضا، آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، ۱۳۷۲: ۱۵۷). ابوریحان بیرونی (م: در حوالی ۴۴۰ ه‍.ق) در ذکر تغییرات مسیر جیحون طی قرون به سکونتگاه کهن نیاکان اوست‌ها در صفحات شرقی دریای مازندران اشاره دارد که با یافته‌های باستانشناسی و

گزارش‌های منابع و پژوهش‌های تاریخی غیر ایرانی همخوانی دارد (۱). اشاره توأمان او به «آس‌ها» و «آلان‌ها» اهمیت زیادی دارد:

«و برای این بستر پس از مدتی همان پیش آمد که برای بستر اول پیش آمده بود: بسته شد و آب به سوی چپ و سرزمین قوم بُجناک پیچید و در گذرگاهی افتاد به نام دره مَزْدَبَسْت که در بیابان میان خوارزم و جرجان بود. در اینجا نیز مایه آبادی سرزمین‌های فراوان در مدتی دراز شد که آنها نیز ویران شدند و مردمان‌شان به کرانه دریای خزر کوچیدند، و قوم آس و آلان اینها هستند که زبان‌شان آمیخته‌ای از خوارزمی و بُجناکی است» (۱۳۵۲: ۲۱).

این اشاره ابوریحان از محدود گزارش‌ها درباره حضور آلان‌ها و آس‌ها در مرزهای شمال شرقی ایران در منابع ایرانی است؛ عمده ارجاعات به آلان‌ها و آس‌ها به استقرار آنان در صفحات شمال غربی ایران اشاره دارد که مربوط به حضور آنها در نواحی مذکور از قرن اول میلادی به بعد است. از آن رو که در دوره حیات ابوریحان آس‌ها و آلان‌ها از کرانه‌های غربی ولگا تا استپ‌های دریای سیاه و کوهپایه‌های شمال قفقاز می‌زیسته‌اند اشاره ابوریحان به سابقه حضور نیاکان ایشان در خوارزم شایسته توجه است. کامبولوف درباره حضور آس‌ها در پهنه‌های شرق دریای مازندران می‌نویسد:

«حدود ۱۶۰ ق.م نیروهای آسی به سیحون حمله کردند و وارد سرزمین سغد و بعد هم وارد سرزمین باختر شدند. حمله آس‌ها به منطقه هفت‌آب در منابع باستانی از جمله در کتاب‌های استرابون و تروگ پمپهای هم آمده است... در این دوره آس‌ها ارتباط فعالی را با ملت‌های خویشاوند ایرانی‌زبان در آسیای داخلی، متکلم به زبان‌های ایرانی غربی، آغاز کردند. زبان امروزی اوست‌ها نمونه‌های بسیاری از ارتباط آس‌ها و آلان‌ها در آن دوره با اقوام خویشاوند ایرانی‌زبان در آسیای مرکزی را حفظ کرده است» (کامبولوف، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۸).

اشاره ابوریحان به قرابت زبان آلان‌ها و آس‌ها با زبان خوارزمی اهمیت دارد، به‌ویژه از آن رو که ابوریحان بیرونی خود به زبان خوارزمی تسلط داشته است (ادکای، ۱۳۷۴: ۲۱۶). به نوشته ابوریحان، زبان خوارزمی در دوره او زبانی زنده بوده است (ارانسکی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲). خوارزمی یک زبان ایرانی شرقی در دوره میانه نظیر زبان‌های باختری، سغدی، سکایی - ختنی و سکایی - سرمتی است و زبان آسی در کنار زبان یغناپی تنها بازمانده زبان‌های ایرانی شمال شرقی است.

۳. بازتاب نیاکان اوست‌ها در دوره پس از ظهور اسلام در منابع ایرانی

به‌زعم ریفیلد هجوم‌های مکرر غازیان مسلمان سبب شد که آلان‌ها در قرن نهم میلادی دست به اتحاد با خزرها زده و در عمل خراجگزار آنها شوند و در دوره خاقان خزر موسوم به بنیامین در اتحادیه خزرها علیه بیزانس مشارکت جویند (Rayfield, 2012: 63-64). طبری در قرن سوم هجری چندین بار به آلان‌ها و هجوم‌های غازیان مسلمان به سرزمین آلان اشاره می‌کند (طبری، ۱۳۵۲: ۵؛ ۱۹۸۴؛ ۷/۱۳۵۲؛ ۲۷۲۷؛ ۹/۱۳۵۲؛ ۴۰۵۳؛ ۴۰۶۳).

خاقانات خزر در دهه ۹۶۰م در پی شکست‌های پیاپی از سویاتوسلاو یکم^۱ شاهزاده روس کی‌یف، در نهایت با سقوط شهر آتل (اتیل) در ۹۶۸-۹۶۹م سرنگون شد (Petrukin, 2007: 262-263). اگرچه ابن‌حوقل از تاراج سمندر توسط سویاتوسلاو خبر می‌دهد اما این سرکرده روس اقدام به اشغال دائمی قلمرو خزرها در شمال قفقاز نکرد، او در راه بازگشت به کی‌یف به آلان‌ها حمله کرد و کوشید آنها را به اطاعت وادارد. نبرد علیه آلان‌ها در تاریخچه‌های^۲ اولیه روس‌ها تأیید شده است (Christian, 1999: 298). با فروافتادن خزرها، دست‌کم در صفحات غربی قلمرو پیشین خزرها، عرصه برای روس‌ها بازتر شد و هجوم‌های مشترک زمینی با آلان‌ها به نواحی پایین‌دست کوه‌های قفقاز نیز صورت دادند. مینورسکی راجع به اتحاد بین آلان‌ها و روس‌ها در ۴۲۴هـ/ق/۱۰۳۳م می‌نویسد: در پاسخ به انتقامی که توسط امیرمنصوربن میمون و غازیان مراکز اسلامی در پاسخ به حمله روس‌ها به خاک شروان از مهاجمان گرفته شده بود، شکل گرفت و در پی آن روس‌ها و آلان‌ها به قصد انتقام بازگشته و به اتفاق به سمت باب و ثغور آمده و در ۴۲۴هـ/ق/۱۰۳۳م در کرخ از مسلمانان شکست بسیار سنگینی خوردند (۱۳۷۵: ۸۰). مینورسکی آلان‌ها را مستحکم‌ترین قدرت قفقاز مرکزی در قرن دهم میلادی می‌داند و اشاره می‌کند که آلان‌ها در ۴۵۴هـ/ق/۱۰۶۲م و ذی‌عقد ۴۵۷هـ/ق/اکتبر ۱۰۶۵م از معبر داریال گذشتند تا اران را ویران کنند (۱۳۷۵: ۱۸۵-۱۸۶). این گزارش‌ها حاکی از آن است که آلان‌ها به‌رغم ضرباتی که از هون‌ها، خزرها و اعراب و... متحمل شدند تا حمله مغول و تیمور کماکان در منطقه قفقاز به‌منزله یک نیروی مؤثر جنگی پاییدند. ابن‌خردادبه (م: ۳۰۰هـ/ق) ضمن اشاره به دروازه آلان و حدود سرزمین آلان‌ها در کنار سرزمین لاک و تبرسران، فیلان و شهر سمندر و صاحب سریر و مسقط (احتمالاً معرب ماساژت یا ماساگتا نام قومی سکایی است)، شاه آلان را در زمره فرمانروایانی برمی‌شمارد که از اردشیر لقب شاهی دریافت کرده‌اند. او ذیل عنوان «شاهانی که اردشیر شاهین نامیده شده‌اند» از «اللآن‌شاه» نام می‌برد (۱۳۷۰: ۱۷).

ابن‌خردادبه در ماجرای مأموریت سلّام ترجمان برای بررسی سد یا جوج و مأجوج از سوی واثق خلیفه عباسی، به دیدار سلّام با والی سریر، پادشان اللآن، فیلان‌شاه و طرخان پادشاه خزر اشاره می‌کند (۱۳۷۰: ۱۴۰). ابن‌رسته اصفهانی (م: بعد از ۳۰۰هـ/ق) سرزمین آلان را در اقلیم هفتم می‌خواند و عنوان می‌کند پادشاه آلان مسیحی است اما عمده مردمان آلان بر دین نیاکان خویشند. آلان‌ها را چهار قبیله معرفی می‌کند که شاه و

1. Sviatoslav I of Kiev

2. Chronicles

اشراف از قبیله دُخساس هستند. او با اشاره به قلعه باب آلان که بر فراز کوه‌های سر به فلک کشیده قرار دارد، خاطرنشان می‌سازد که روزانه هزار مرد از این قلعه و دیوارهای آن نهبانی می‌کنند (۱۳۶۵: ۱۷۴). موضوعی که نویسنده ناشناخته کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* نیز در همان سده چهارم هجری به آن اشاره می‌کند. او درباره آلان‌ها می‌نویسد: گروهی از آنان کوه‌نشین و گروهی ساکن دشت‌ها هستند (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۷۲: ۴۹۰). ابراهیم اصطخری (م: ۳۴۶هـ.ق) ذیل «ذکر ارمینیّه و ازان [و آذربایگان]» می‌نویسد: «اما آنچه به این حدود پیوندد... از مغرب حدود ارمن و آلان، و از شمال آلان و کوه‌های قبق و آنچه به این پیوندد... است» (۱۳۶۸: ۱۵۳). ابوالقاسم بن احمد جیهانی (م: ۳۷۵هـ.ق) در «ذکر حدود ارمینیه و ازان و آذربایجان و آنچه بدان محیط است» جانب مغرب حدود آن را ارمن و آلان و چیزی از حدود جزیره و شمال آن را نیز تا اندازه‌ای آلان می‌داند (جیهانی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). او در «ذکر دریای خزر و توابع آن» جانب مغرب آن را آلان و ولایت سریر و شهرهای خزر و بعضی بیابان غزان معرفی می‌کند (۱۳۸۶: ۱۵۱). گردیزی (م: ۴۵۳هـ.ق) درباره آلان می‌نویسد: «از سریر بیرون رود سه روز اندر کوه‌ها و مرغزارها همی رود تا به اللان رسد، ملک اللان ترساست و همه اهل مملکت او کافراند، بت‌پرستانند، و از سرحد او ده روز برود میان درختان و جوی‌ها و جای‌های خرم، تا به قلعه‌ای رسد، که او را باب‌اللان گویند، و او بر سر کوهی نهاده است...» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۹۵). نویسنده *مجمّل التواریخ و القصص* در اوایل قرن ششم هجری به‌هنگام ذکر کردن اسامی شاهان مناطق مختلف می‌گوید که پادشاه روس را «خاقان روس» گویند و پادشاه آلان را «آلان‌شاه» (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۲۱-۴۲۲). او بنای دربند آلان را به‌همراه دربند بلخ، به لهراسب پادشاه کیانی نسبت داده است (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۵۱). محمدبن نجیب بکران (خراسانی) در ۶۰۵هـ.ق، در آستانه یورش مغولان، از سرزمین آلان یاد می‌کند و منبع رود گر را کوه‌های آلان می‌نویسد که در نهایت به ارس می‌پیوندد (۱۳۴۲: ۵۰). او درباره تفاوت ازان و آلان می‌نویسد: «ولایت ازان را به لام نویسند و بی لام هم نویسند یعنی ازان، اما آن آلان ناحیتی دیگرست از حد کفار» (محمدبن نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۶۹). زکریابن محمدبن محمود قزوینی (م: ۶۸۲هـ.ق) به قلعه آلان اشاره می‌کند: «قلعه آلان قلعه‌ای است در غایت حصانت به زمین لان بر قله کوهی که مشهور است به حصانت و آن قله را باب‌اللان گویند... بناکرده آنرا سندباد بن گشتاسف بن لهراسب...» (۲/۱۳۷۱: ۳۹۲). ادبیات او حاکی از رونویسی از منابع پیشین است و با اینکه در دوره زمانی نگارش اثرش آلان دستخوش حملات ویرانگر مغولان شده بود اما بازتابی از آن در این گزارش دیده نمی‌شود.

حمله مغول ضربه مهلکی به آلان‌ها وارد آورد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در منابع ایرانی تاریخ مغول گزارش دو هجوم مغولان به آلان‌ها آمده است، اما حمله سومی نیز در کار بوده است. در ۱۲۷۷م منگو تیمور (حک: ۱۲۶۶-۱۲۸۰م) نبردی را

علیه آنان‌ها در شمال قفقاز آغاز کرد که روس‌ها نیز لشکر مغول را همراهی کردند. آنها در ۱۲۷۸م استحکامات و قلعه نظامی آنان‌ها، دیدیکوف (داداکوف) را تصرف کردند (Vernadsky, 1953: 173). کامبولوف درباره این هجوم می‌نویسد: «در ۱۲۷۷م، مغول‌ها بار دیگر به آنجا حمله کردند و بنا بر منابع روسی «شهر باشکوه یاسی دیدیکوف» را تصرف کردند. بعد از این جنگ در منابع، دیگر اثری از جنبش‌های بزرگ ضد مغولی توسط آنان‌ها دیده نمی‌شود» (۱۳۹۸: ۵۷). گزارش رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م: ۷۱۸هـ) از حیلۀ مغولان برای درهم‌شکستن اتحاد قبچاق‌ها و آنان‌ها و خیانت قبچاق‌ها به آنان‌ها و ترک میدان نبرد و کشتار دهشت‌بار مغولان از آنان‌ها شایان توجه است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱/۱۳۷۳: ۵۳۴). این گزارش مربوط به حملۀ نخست مغولان با فرماندهی جبّه و سویدای به قفقاز در ۶۱۸هـ است. در حملۀ دوم مغولان ضربات مهلک‌تری بر آنان‌ها وارد شد. لشکرکشی دوم مغولان به قفقاز در دورۀ اوگتای‌قان به توصیه منگوقاآن طراحی شد. برنامه‌ای برای توسعه کشورگشایی و تثبیت قدرت مغولان در اردوی باتو از طریق لشکرکشی به بلغار و حدود آس و روس که از ۶۳۳هـ آغاز شد و به ویرانی شهر مگس در ۶۳۶هـ منتهی شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱/۱۳۷۳: ۶۴۴-۶۶۹). مینورسکی درباره مگس می‌نویسد: «پایتخت ایشان [آلان] که مسعودی مَغص می‌خواند، ظاهراً در همسایگی ولادی قفقاز بعدی (زاجیکائو فعلی) قرار داشت» (۱۳۷۵: ۱۸۵). جوینی هدف لشکرکشی مذکور را ایل ساختن کامل حدود بلغار و آس و روس در جوار مخیم باتو می‌خواند (۱/۱۳۳۷: ۱۴۴). رشیدالدین فضل‌الله ذیل عنوان «حکایت جنگ‌ها که شهزادگان و لشکر مغول در دشت قبچاق و بلغار و اوروس و مگس و الان و ماجار و پولار و باشغر کردند» به این لشکرکشی می‌پردازد (۱/۱۳۷۳: ۶۶۵). هم جوینی و هم رشیدالدین فضل‌الله از «آس» و «آلان» به منزله شورشیان در برابر مغولان یاد می‌کنند. رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد که در ۶۳۳هـ امیر سویدای را با لشکری به ولایت آس و حدود بلغار فرستادند و تا شهر کویک و دیگر ولایات آن حدود بردند و لشکر آنجا را شکسته و ایل گردانیدند (۱/۱۳۷۳: ۶۶۷). او به یکی از امیران قوم آس به نام «قاچیر اوگوله» اشاره می‌کند که به اتفاق یکی از امرا از قوم اولیرلیک از جماعت قبچاقیان به نام «پچمان» در ساحل چپ رود ایتیل (ولگا) به ایستادگی در برابر مغولان می‌پردازند و در نهایت دستگیر و توسط شخص منگوقاآن کشته می‌شوند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱/۱۳۷۳: ۶۶۷-۶۶۸). زکی ولیدی طوغان می‌نویسد: «بین قرن‌های ۸ تا ۱۳ میلادی، آس‌ها در کناره ولگا مسلمانان آن منطقه را تشکیل می‌دادند» (منصوری، ۱/۱۳۸۷: ۲۷۹). جوینی راجع به ادامه هجوم فوق می‌نویسد که مغولان بعد از تسخیر شهر بلغار و لشکر کشیدن به بلاد روس، به سوی شهر مگس گسیل شدند:

«که خلق آن به عدد مور و ملخ بود و جوانب به غیاض و بیشه ملتف بود چنانک مار را از میان گذر نبود به اتفاق پادشاه‌زادگان بر جانب‌های آن بایستادند و به ابتدا از هر سویی در پهنای آنک سه چهار گردون بر

مقابل یکدیگر روان شود راه ساختند و مجانیق بر باره آن نهادند در مدت چند روز در آن شهر جز هم نام آن نگذاشتند و غنایم بسیار یافتند و فرمان رسانیدند تا گوش‌های راست مردم باز کردند دوپست‌وهفتاد هزار گوش در شمار آمد و از آنجا پادشاه‌زادگان عزم مراجعت کردند» (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۴۵).

گفتنی است که جوینی پیش از آن در ذکر احوال جوجی و جلوس باتو به موضع او نوشته بود: «چون قآن [اوگتای] به تخت مملکت بنشست تمامت آن حدود را که مجاور او بود از بقایای قفچاق و آلان و آس و روس و بلاد دیگر چون بلغار و مگس و غیر آن تمامت را مسلم و مستخلص کرد» (۱۳۳۷: ۱۴۳). این گزارش به‌ظاهر چنین متبادر می‌کند که گویا در تصور جغرافیایی جوینی مگس ارتباط مشخصی با آلان نداشته است اما نکته جالب این است که او در ذکر این لشکرکشی می‌نویسد: شاهزادگان مغول و لشکرهای‌شان در حدود بلغار به هم رسیدند و اشاره به حمله آنها به شهر بلغار و بلاد روس و شهر مگس می‌کند و می‌نویسد: «چون روس و قفچاق و آلان نیز نیست گشتند» (۱۳۳۷: ۱۴۵). از این‌رو در یک تناظر یک‌به‌یک می‌توان بین مگس و آلان ارتباطی منطقی یافت. جوینی و رشیدالدین فضل‌الله به نام «آس» اشاره می‌کنند. وصاف شیرازی (م: ۷۲۸هـ) در ذکر ماجرای جشن بر تخت نشستن اولجایتو محمد خدابنده و رسیدن فرستادگان قآن [قویلای قآن]، به اتحادی که به این مناسبت بین خاندان مغول برقرار شده بود اشاره می‌کند: «از مصر تا آمویه و از کرمان و سرحد سیستان تا باکوئه و از آنجا تا آب اتیل و قفچاق و آلان و آس و روس و سقسین و بلغار و از طرف ماوراءالنهر و... قوافل به آمدوشد مشغول شدند» (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۵۳-۲۵۴). او در ذکر قلمرو پنج هزار در پنج هزار فرسنگی که چنگیز و خاندان وی در پنجاه سال تصرف کردند «گرجستان و آس و روس تا کلار و باشقرد و ملاصق فرنک» را در زمره آن فهرست می‌کند (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۹۳). حمدالله مستوفی قزوینی (م: ۷۵۰هـ) آلان و چرکس را در کنار هم و آس و روس را نیز به‌همراه هم می‌آورد: «فاصله از مکه، طرف شمالی به راه بغداد: دشت قیچاق چهارصدوپنجاه فرسنگ، الان و چرکس سیصدوپنجاه فرسنگ، آس و روس چهارصد فرسنگ» (۱۳۹۶: ۲/۷۴۰). او درباره حدود اقصای ایران می‌نویسد: «ایران‌زمین را... حد شمال ولایات آس و روس و مکس و چرکس و برطاس و دشت خزر - که آنرا دشت قیچاق نیز خوانند - و الان و فرنگ است...» (مستوفی، ۱۳۹۶: ۲/۷۵۷). وی درباره آلان ذیل «تقریر مساکن گرجستان و ابخاز» می‌نویسد: «فیروزبن قباد ساسانی ساخت، هوایش به‌غایت خوب است و به‌سردی مایل، و آبش از جبال البرز می‌آید و در رود کر می‌ریزد» (مستوفی، ۱۳۹۶: ۲/۸۴۶). او راجع به آس در ذیل «دریای آتل» می‌نویسد: «از کوه‌های آس و روس و بلغار و دیار قمر و سلنکا و کیماک برمی‌خیزد و این ولایت را سقی کرده به هم جمع می‌شود» (مستوفی، ۱۳۹۶: ۲/۹۹۰). وی در ذیل ممالک «نصف‌الغربیه» می‌نویسد: «آس و روس: از اقلیم هفتم است» (مستوفی، ۱۳۹۶: ۲/۱۰۵۸). او راجع به دریای خزر یا دریای جیلان یا دریای جرجان می‌گوید: «... بر شمال، دشت خزر، و بر غرب، الان و کوه لگزی و اران، و بر جنوب جیلان و مازندران» (مستوفی، ۱۳۹۶: ۲/۱۰۲۸). یکی از نکات

جالب قرارگیری «آس» و «روس» در کنار یکدیگر در گزارش‌های مورخان و جغرافیدانان ایرانی است که می‌تواند ناشی از گزارش‌های میدانی و پراکندگی جمعیت آس‌ها در استپ‌ها از غرب ولگا تا کریمه در پایین‌دست سکونتگاه‌های روس‌ها باشد.

در منابع بعد از مغول حتی در روایت‌های مربوط به حمله مغولان، آن اشاره‌های دقیق جوینی و ابن‌اثیر و رشیدالدین فضل‌الله درباره حمله اول مغولان به آلان دیده نمی‌شود. البته این به آن معنا نیست که دیگر به سرزمین آلان اشاره نمی‌شود بلکه به این معنا است که اشاره به آلان‌ها به منزله مردمی که در صحنه‌ای از نبردی مهم حضور داشته باشند متوقف می‌شود و اشاره‌ها به نشانی‌های جغرافیایی مبهم یا خاطره‌ای از مردمی بدل می‌شود که در فهرستی از اسامی گوناگون می‌آیند؛ فهرستی مشتمل بر ساکنان جغرافیایی که برای مورخ یا جغرافیدان ایرانی شامل گستره‌ای بوده که از دشت قبیچاق تا دریای سیاه را در برمی‌گرفته است؛ یک اشاره جغرافیایی مبهم و عمدتاً فاقد قید زمان. در گزارش‌های مورخان این دوره راجع به حمله مغولان نیز کماکان نشانی‌های جغرافیایی اهمیت خود را کمابیش حفظ می‌کنند، نظیر قتل‌عام در شهر مگس.

شرف‌الدین علی یزدی (م: ۸۵۸هـ.ق) در *ظفرنامه* درباره لشکرکشی‌های مغولان می‌نویسد: «باتو تمامی آس و روس و چرکس و بلغار را تصرف کرد» (۱/۱۳۳۶: ۱۷۹) و نامی از آلان نمی‌برد. در *روضه‌الصفاء* از آثار دوره متأخر تیموریان، هنگامی که به لشکرکشی‌های مغولان و تیمور اشاره می‌رود از آس و آلان یاد می‌شود: «پس از جوجی باتو بر جای پدر نشست و بقایای قبیچاق و الان و آس و روس را به دست آورد و شهری بنا نهاد که آنرا «سرای» خوانند» (میرخواند، ۵/۱۳۷۳: ۸۶۰). میرخواند (م: ۹۰۳هـ.ق) یادی از لشکرکشی نخست و دوم مغولان به شمال قفقاز و آلان نمی‌کند، اما نوه دختری او خواندمیر (م: ۹۴۲هـ.ق) درباره جوجی می‌نویسد: «چنگیزخان ایالت خوارزم و دشت قبیچاق و آلان و آس و روس و بلغار و توابع را به وی تفویض فرمود» (۳/۱۳۳۳: ۷۴) و در ضمن به خلاصه‌ای از ماجرای لشکرکشی دوم مغولان به قفقاز شمالی اشاره می‌کند (خواندمیر، ۳/۱۳۳۳: ۷۴-۷۵). گزارش خواندمیر شباهت زیادی به گزارش جوینی دارد با این تفاوت که خواندمیر اشاره صریح دارد به اینکه ۲۷۰ هزار تلفات مردم مگس بوده است، در شرایطی که جوینی با همین عدد صرفاً به بریدن گوش‌های راست مردم اشاره کرده بود. گویی خواندمیر اشاره صریح‌تری به سنت جنگی مغولان در بریدن گوش‌های راست مقتولان جهت شمارش دارد (۲). نظام‌الدین شامی (م: ۸۰۷هـ.ق) نه از «آلان» و نه «آس» نامی به میان نمی‌آورد و به گزارش نبرد بزرگ تیمور با براغان (براقن) و اقدام جنگی او در البرزکوه و کشتن کولا و طلاوس و جمع زیادی از مردم البرز بسنده می‌کند (شامی، ۱۹۳۷: ۱۶۲-۱۶۳). یزدی درباره حمله تیمور به مردم آس می‌نویسد که او پس از

تهاجم به روس و چرکس، به سمت کوه البرز آمده و به جنگ بوری‌وردی و براقن که حاکم قوم آس بود، رفت و کشتار بزرگی از مردم آس کرد (۱/۱۳۳۶: ۵۴۴-۵۴۵). ملاحظه می‌شود که در این منبع دوره تیموری به «آس» در جغرافیایی که پیش‌تر آلان بوده است اشاره می‌شود. عبدالرزاق سمرقندی (م: ۸۸۷هـ.ق) در ذکر رویدادهای بعد از واپسین نبرد تیمور و توقتمش و لشکرکشی تیمور به قیچاق و ولایت چرکس و البرزکوه ضمن اشاره به نبرد امیرزاده امیرانشاه و محمد سلطان با سرداران بزرگ البرزکوه، کوله و طاوس و ارائه جزئیاتی از نبردها با آوارها و قوموق‌ها، اشاره‌ای به نبرد با قوم آس نمی‌کند (۲/۱۱۳۸۳: ۷۱۴-۷۲۰).

حمله تیمور به آلان‌ها ضربه نهایی را به آنها وارد کرد. کامبولوف به دو حمله نیروهای تیمور در ۱۳۹۵م و ۱۴۰۰م به آلان اشاره می‌کند و از نابودی آلانیا در یورش دوم و کاهش جمعیت آن به چند هزار نفر سخن می‌گوید. هجومی که به زایش اسطوره «مادر آلان‌ها» منجر شد؛ زنی که برای نجات کودکان یتیم در میان ویرانه‌های روستاهای آلان می‌گشت و کودکان آلانی از شانزده تیره را جمع کرد و آنها را به مأمنی در کوهستان برد و با این کودکان ملت آلان را احیا کرد (۱۳۹۸: ۶۱). آلان‌ها در سپاه توقتمش حضور داشته‌اند. این گمانه مطرح است که این تنبیه سخت از سوی تیمور به توان حضور احتمالاً مؤثر ایشان در جمع نیروهای توقتمش بوده باشد. می‌خواند درباره رویدادهای پس از فرار توقتمش‌خان از مقابل تیمور و حمله تیمور به دست راست ایل جوجی به نبردش با بوری‌وردی و براقن که حاکم قوم آس بود و قلعه‌گیری‌های او در البرزکوه و کشتن کولا و طاوس از سرداران آن سامان اشاره می‌کند (۶/۱۳۷۳: ۱۰۷۲). او در ادامه از «مطیع ساختن... روس و چرکس و باشگرد و مکس... و قوبان و الان» توسط تیمور می‌نویسد (میرخواند، ۶/۱۳۷۳: ۱۰۷۳). گزارشی که مشابه گزارش یزدی است (یزدی، ۱/۱۳۳۶: ۷۹۸). خواندمیر در گزارش اقدامات تیمور پس از پیروزی بر توقتمش در دشت قیچاق به لشکرکشی‌اش به جانب روس و قتل و غارت او از قوم چرکس و فتوحاتش در البرزکوه و کشتن کولا و طاوس اشاره می‌کند (۳/۱۳۳۳: ۴۶۵-۴۶۶) و یادی از حاکم قوم آس نمی‌کند. در منابع دوره صفوی نیز از این نوع یادکردها وجود دارد چنانکه واله اصفهانی در ۱۰۷۸هـ.ق گزارش بازگشت تیمور از دشت قیچاق را مشابه میرخواند می‌نویسد و از آلان نام می‌برد (۶/۱۳۷۹: ۲۱۹). او مشابه خواندمیر و برخلاف میرخواند اشاره‌ای به نبرد سپاه تیمور با حاکم قوم آس و کشتار آس‌ها نمی‌کند و به این گزارش اکتفا می‌کند: «بعد از این فتوحات که خاطر خطیر از مهمات ولایت روس و چرکس پرداخته آمد رایات ظفرشکوه به جانب البرزکوه پرچم جهانگیری و قلعه‌گشایی گشود» (واله اصفهانی، ۶/۱۳۷۹: ۲۱۸). پیداست که در نتیجه رونویسی منابع

از یکدیگر، برخی از گزارش‌ها تکرار می‌شوند اما سیر رونویسی گزارش‌ها به‌مرور زمان حاکی از کاهش اهمیت آلان و آس و حذف تدریجی آنان از گزارش‌ها است. در ادوار بعدی در منابع عهد صفویان نظیر *تاریخ عالم‌آرای عباسی* از طایفه اوس یاد می‌شود. اسکندر منشی (م: ۱۰۴۳هـ.ق) ذیل لشکرکشی شاه عباس اول صفوی به گرجستان در ۱۰۲۳هـ.ق از ولایت اوس نام می‌برد که از توابع باشی‌آچوق (ولایت ایمرتی) است و «به‌ضیق طریق و استحکام مکان و ارتفاع جبال متصله به البرزکوه که مرغ اوهام جز به بال خیال در هوای آن طیران نتواند نمود و بیک سریع‌السیر نظر آن مسافت بعیده را به‌دشواری نتواند پیمود مغرور گشته اطاعت والی نیز نمی‌نماید» (۲/۱۳۸۲: ۸۷۶). در نتیجه سپاه شاه عباس به‌سرکردگی بیکویردی‌بیک گرجی ملازم بیگلربیگی فارس به جنگ آنان رفتند و با دشواری‌های زیاد به‌ویژه در مسیرهای دشوار و دره‌های پر برف مواجه شدند (اسکندر منشی، ۲/۱۳۸۲: ۸۷۶). در جلد سوم *افضل‌التواریخ* در جریان حوادث سال ۱۰۲۲هـ.ق/۱۶۱۳م در ایام سلطنت شاه عباس اول از مردم «اوس» یاد شده است. مردمی که سرزمین آنها در فراز کوه البرز قرار داشته و تسلط بر آنها بسیار دشوار بوده است. فضلی‌بیگ خوزانی اصفهانی از منشیان و مستوفیان عهد صفویان، با کارگزاران صفوی در گرجستان در ارتباط بوده و در منطقه حضور یافته بوده است. او از نیاکان اوست‌ها با نام «اوس» و «دیداو» (۳) یاد می‌کند و جزئیاتی از زندگی و فرهنگ آنان را ارائه می‌دهد که البته متأثر از نگاه‌های خصمانه افراد مرتبطش نسبت به اوس‌ها و عجین با شایعات است (مرشدلو، ۱۳۹۶).

در یکی از منابع اصلی دوره نادر، *عالم‌آرای نادری* (پایان تألیف در ۱۱۶۶هـ.ق) در شرایطی که در گزارش لشکرکشی‌های نادر به قفقاز شمالی نامی از قوم «آس» یا «آلان» وجود ندارد، اما چند بار در توصیف مرزهای جغرافیایی در نگرشی که احتمالاً متأثر از دیدگاه تاریخی - جغرافیایی منشیان او و از جمله محمدکاظم مروی است، به اروس (روس) و آلان اشاره می‌شود. یکی از این اشاره‌ها ناشی از نگرانی نادرشاه از پدید آمدن انسجامی بین ایلات ترکستان علیه نیروهای فرزندش رضاقلی‌میرزا در پی اقدام خودسرانه رضاقلی‌میرزا در عبور از جیحون در مواجهه با ابوالفیض‌خان، به تعبیر مروی پادشاه ترکستان است (مروی، ۲/۱۳۶۴: ۶۰۳). گزارشی که دال بر پایایی خاطرۀ قدرت آلان‌ها در قرون بعدی است.

در دوره قاجار از نام «اوست» در منابع ایرانی استفاده می‌شود. برای مثال در عنوان یکی از فرامین فتحعلی‌شاه به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۱۹هـ.ق/شهریور ۱۱۸۳هـ.ش آمده است: «به خوانین و بیگ‌ها و ریش‌سفیدان قباردی، چچنیه و اُسطی» (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲: ۱۷۰) که نشانگر رواج یافتن شکل گرجی‌شده نام «اوس»، یعنی

«اوست» در ادبیات ایرانی برای اخلاف آلان‌ها و آس‌ها است. در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ او در گزارش دیدار از ولادی قفقاز و بازدید از یک مدرسه دخترانه می‌نویسد: «اینها که در مدرسه تحصیل می‌کنند از طایفه اوسطین هستند که در دره‌های همین کوه قفقاز می‌نشینند و به قدر چهل پنجاه هزار خانوار و جمعیت هستند... روس‌ها اینها را اوسطین نام گذارده‌اند اما خودشان می‌گویند ایرانی (۴) هستیم» (ناصرالدین‌قاجار، ۱۳۷۸: ۴۰).

۴. نیاکان اوست‌ها در ادبیات کهن پارسی

در منابع ادبی ایران به‌ویژه در اشعار شاعران ایرانی در فاصله قرون چهارم هجری/دهم میلادی تا هفتم هجری/سیزدهم میلادی به دفعات به آلان‌ها اشاره شده است. فخرالدین اسعد گرگانی (م: ۴۴۶هـ.ق) در منظومه ویس و رامین در ذیل عنوان «رفتن شاه‌موبد به زابل و سپردن ویس به دایه» از «قفل آلانی» که گویا نماد استحکام بوده یاد می‌کند: سرای خویش را فرمود پَرچین حصار آهنین و بند روین کلید رومی و قفل آلانی ز پولادش زده هندوستانی (۱۸۶۵: ۲۰۲)

قطران تبریزی (م: ۴۶۵هـ.ق) نیز در یکی از ابیات خویش در مدح ابوالخلیل جعفر از خاندان شدادیان گنجه از آلان یاد می‌کند و در وصف اعتبار او می‌گوید که وقتی به جنگ دشمن می‌رود، شاه آلان نیز همراهی‌اش می‌کند: خیر دهند که چون او رود به جنگ عدو بود به لشکرش اندر، شه الان و خزر (۱۳۶۲: ۱۵۰) خاقانی شروانی (م: ۵۹۵هـ.ق) نیز در اشعار خویش از آلان‌ها یاد کرده است و آلان‌ها و روس‌ها را در جوار یکدیگر آورده است: چون ز سوار شایران سوی خزر سپه کشید روس و آلان نهند سر، خدمت پای شاه را (۱۳۸۲: ۴۶۴)

نظامی گنجوی (م: ۶۰۸هـ.ق) به دفعات از آلان‌ها نام برده است از جمله در شرفنامه در ماجراهای اسکندر و دشت قفقاق و اسکندر و روسیان به رویارویی اسکندر و سپاهی متشکل از روس و خزر و برطاس و آلان، دست‌کم هفت‌بار از آلان‌ها یاد می‌کند از جمله: ستیزنده روسی ز آلان و ارگ شیبخون درآورده همچون تگرگ (۱۳۱۶: ۱۰۹۰) ز برطاس و آلان و خزران گروه برانگیخت سیلی چو دریا و کوه (۱۳۱۶: ۱۰۹۷) الانی سواری فرنجه به‌نام هنرها نموده به شمشیر و جام (۱۳۱۶: ۱۱۰۸) دگر سو الانی و برطاس و روس برآشفته چون توسنان شموس (۱۳۱۶: ۱۱۱۸)

روایت‌های نظامی مشابه خاقانی می‌تواند نشانگر زنده بودن خاطرهٔ تهاجم مشترک آلان‌ها و روس‌ها به اران و شروان باشد و در ضمن مؤید تصویر جنگ‌سالارانهٔ آلان‌ها در نگاه او است. فردوسی نیز آلان‌ها را به دلاوری متصف کرده بود و در ماجرای تنبیه‌شان توسط انوشیروان توأم نشدن خرد و دلاوری را اسباب خسارت و پشیمانی خوانده بود (فردوسی، ۸/۱۳۸۱: ۶۸۶). یادکرد نظامی از آلان‌ها صرفاً محدود به جنگاوری ایشان نیست و او ذیل «مجلس بزم خسرو و بازآمدن شاهپور» به یکی از کالاهای تولیدی آلان‌ها که کیفیتی شاهانه داشته، نیز اشاره می‌کند:

به‌گرداگرد خرگاه کیانی فروهشته نمدهای الانی (خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۸۷)

در میان اقلام اکتشاف‌شده در پازیریک، نمدهای سکایی نیز پیدا شده است (Gimbutas, "Stone Age: European cultures", Encyclopedia Britanica). در قابوسنامه (تألیف‌شده در فاصله ۴۵۰-۴۷۵ ه‍.ق) عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر در توصیه‌هایش به فرزند راجع به خرید برده به‌ذکر خصوصیات بردگان ترک، هندی، آلانی، رومی، ارمنی، حبشی و نوبی می‌پردازد و با جزئیات راجع به بردگان آلانی سخن می‌گوید:

«و سقلایی و روسی و الانی نزدیک‌اند به‌طبع ترکان و لیکن از ترکان بردبارتر. اما الانی به‌شب دلیرتر از ترکانند و خداوند دوست‌تر، و اگرچه به‌فعل رومی نزدیک‌تر، همچون ترک نفیس باشند. لیکن در ایشان چند عیب هست، چون دزدی و بی‌فرمانی و نهان‌گویی و بی‌شکیبایی و کندکاری و سست‌طبعی و خداوند دشمنی و گریزپایی. اما هنر ایشان آن باشد که نرم‌طبع و مطبوع باشند و گرم‌فهم و آهسته‌کار و درست‌زبان و دلیر و راهبر و یادگیر» (۱۳۳۵: ۹۸).

عنصرالمعالی ذکر آلان‌ها را در ادامهٔ ترک‌ها می‌آورد و هرچند آلان‌ها را در کنار سقلاب‌ها و روس‌ها می‌آورد اما با جزییات دربارهٔ آلان‌ها و نه روس‌ها و سقلاب‌ها می‌گوید و پس از آلان‌ها به رومی‌ها و ارمنی‌ها می‌پردازد. طیفی از مردمان که چینش آنها در روایت ابوالمعالی مشابه چینش جغرافیایی آنان است. همتایی آلان‌ها با سقلاب‌ها و روس‌ها و قرابتی که از منظر او به رومی‌ها دارند را نمی‌توان بی‌تناسب دانست و اینکه پیداست حضور بردگان آلانی جدی‌تر و پرشمارتر از بردگان روس و سقلاب بوده که این خود می‌تواند هم ناشی از قرابت جغرافیایی و هم نزدیکی فرهنگی بیشتر آنان با ایران بوده باشد.

۵. نتیجه

مشاهده شد که پیشینهٔ یادکرد از آلان‌ها در منابع ایرانی به اوایل دورهٔ ساسانی بازمی‌گردد و بازتاب قرارگیری آنان در جغرافیای ایران به منابع آن عهد و یا اشاره‌های منابع اسلامی به عصر ساسانی مربوط است. در دورهٔ اسلامی گزارش‌ها دربارهٔ آلان به‌منزلهٔ یک موجودیت معاصر بیشتر معطوف به جغرافیای آن است. البته در منابع مورد

استفاده مینورسکی با محوریت دربندنامه‌ها در کتاب *تاریخ شروان* و دربند به حملات آلان‌ها به اران و شروان نیز اشاره شده است. نقطه عطف تاریخ آلان‌ها در دوره مغول در منابع ایرانی بازتاب یافته است و مشاهده شد که در نقطه عطف بعدی یعنی یورش‌های تیمور، ظاهراً آس‌ها در جغرافیای پیشین آلان‌ها جایگزین می‌شوند و یا آلان‌های جان به‌در برده از آن هجوم‌ها به نام خویشاوندان آس خویش خوانده می‌شوند، هرچند که هم در منابع تیموری و هم منابع ادوار بعدی تا دوره نادر، در تصور جغرافیایی تاریخ‌نویسان ایرانی رد آلان‌ها به‌منزله مردمی جنگاور در کنار دیگر اقوام صفحات شمالی ایران مشاهده می‌شود و اشاره‌ها به آنها کمابیش ادامه می‌یابد. درباره ارتباط میان آلان‌ها و آس‌ها در منابع تاریخی ایرانی مشاهده شد که نام آس توسط مورخان دوره مغول یعنی جوینی و سپس رشیدالدین فضل‌الله به‌میان می‌آید و نام آس‌ها عمدتاً همراه با روس‌ها آورده می‌شود، که این می‌تواند ناشی از گزارش‌های میدانی راجع به چینش اقوام ساکن در صفحات شمالی استپ‌های دریای سیاه و پهنه مابین ولگا تا کریمه باشد. در منابع دوره اسلامی آلان‌ها در ادوار مختلف عمدتاً در کنار خزرها، چرکس‌ها و یا قبچاق‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌اند. رشیدالدین فضل‌الله به یورش مغولان به آس‌ها در ساحل چپ ولگا اشاره می‌کند و این یادکرد با برخی دیگر از گزارش‌های در دست درباره سکونتگاه‌های آس‌ها نظیر گزارش ابن‌بطوطه همخوانی دارد. در منابع ایرانی دوره تیموری به شکست فرمانروای قوم آس در کوه البرز که منظور کوهستان قفقاز است از تیمور اشاره می‌شود که پیداست بعد از انهدام قدرت آلان‌ها توسط مغول، نام و یاد ایشان با خویشاوندان نزدیک‌شان آس‌ها جایگزین شده است. آس‌هایی که خود در سرزمین‌هایی که در آن ساکن بودند چه در کریمه و چه در حاشیه ولگا دستخوش حملات ویرانگر مغولان شده بودند. در این بین در منابع ایرانی در گزارش ابوریحان بیرونی آلان‌ها و آس‌ها به‌صراحت در کنار و مقارن یکدیگر می‌آیند، گزارشی که چه درباره سکونتگاه پیشین نیاکان آنان و چه زبان آنها از دقت چشمگیری برخوردار است. سیر تحول نام آس دوره تیموری به اوس عهد صفوی و اوست دوره قاجار که در واقع سیر قرارگیری نوادگان آلان‌ها در سایه گرجی‌ها و در نهایت روس‌ها است، به‌وضوح در منابع ایرانی قابل ردیابی است. یکی از نکات شایسته توجه در بازتاب آلان‌ها و آس‌ها در منابع ایرانی به‌ویژه در دوره بعد از اسلام که آلان‌ها در داخل جغرافیای ایران قرار نداشته و در سرحدات ایران و یا پیرامون می‌گنجیده‌اند دقت نسبی این گزارش‌ها و هماهنگی آنها با سیر تحولاتی است که این مردم تجربه کرده‌اند. از همسایگان و مؤتلفان آنها تا عاملان انهدام‌شان در منابع ایرانی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم

انعکاس دارند و در این بین در گزارش‌های ابوریحان بیرونی و یا فردوسی بازتاب‌ها و قرائنی دال بر آن خویشاوندی آنان با ایرانیان نیز قابل مشاهده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «در خوارزم از قرن دوم قبل از میلاد اقوام آنورسی را می‌بینیم که چینی‌ها آنها را این‌تسی نوشته‌اند. در قرن سوم میلادی اقوام آنورس به حرکت درآمدند و به جانب غرب نهادند یعنی همان راهی را پیش گرفتند که سابقاً سیت‌ها و سمرت‌ها گرفته بودند. بعد از نیمه اول قرن نخستین پیش از میلاد نام آنورس محو شد و آنان را آلان خواندند و این کلمه همان لفظ آریاست که در لهجه شمال ایران به این صورت درآمد است... قبیله اوست قفقاز که امروز باقی است از بقایای این طایفه است که در نواحی جنوب روسیه مانده‌اند» (کریستن سن، ۱۳۱۷: ۱۲).
۲. سربازان مغول گوش هر یک از کشتگان به دست‌شان را بریده و در توبره‌هایی برای شمارش جمع می‌کردند (Nardo, 76).
۳. احتمالاً این نام مرتبط با نام شهر و قلعه آلان‌ها «دیدیکوف» است که در ۱۲۷۸ م توسط منگو تیمور ویران شد.
۴. زبان آسی دو گویش عمده ایرونی (شرق اوستیا) و دیگوری (غرب اوستیا) دارد. اکثریت اوست‌ها به گویش ایرونی تلکم می‌کنند و خود را ایرونی می‌نامند. درباره اشاره ناصرالدین شاه مشخص نیست که آیا منظور او نام ایرونی اکثریت اوست‌ها بوده یا اینکه منظور ناصرالدین شاه این بوده که اوست‌ها با توجه به تبار آسی - آلانی چنین هویتی برای خود قائلند. گمانه محتمل این است که ناصرالدین شاه درباره نامی که اوست‌ها خود را به آن می‌خوانند مطلع شده بوده است.

منابع

- آیتی، عبدالحمید، ۱۳۸۳، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰، *المسالک و الممالک*، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، از روی متن تصحیح‌شده دخویه، تهران، مترجم.
- ابن‌رسته، ۱۳۶۵، *اعلاق‌النفیسه*، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲، *تحدید نهاییات الاماکن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.
- اذکائی، پرویز، ۱۳۷۴، *ابوریحان بیرونی؛ افکار و آرا*، تهران، طرح نو.
- ارانسکی، یوسف م، ۱۳۸۶، *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن.
- اسکندر منشی، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، با اهتمام و تنظیم ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز*، ۱۳۷۲، تهران، وزارت امور خارجه.
- اصطخری، ابراهیم‌بن محمد، ۱۳۶۸، *مسالک و ممالک*، ترجمه فارسی قرن پنجم/ششم هجری، به‌اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- باکیخانوف، عباسقلی‌آقا، ۱۳۸۳، *گلستان ارم؛ تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس*، متن علمی - انتقادی، تهران، ققنوس.
- برجیان، حبیب، ۱۳۷۷، «سیری در تاریخ اقوام ایرانی‌زبان اروپای شرقی»، *ایران‌شناخت*، شماره ۱۱، صص ۱۴۲-۱۷۷.
- بوزند، پاستوس، ۱۳۸۳، *تاریخ ارمنیان*، ترجمه، پیشگفتار و پانوش گارون سارکسیان، تهران، نائیری.
- بهزادی، رقیه، ۱۳۶۸، «قوم‌های کهن: آلان‌ها (آس‌ها)»، *چیستا*، شماره ۶۴، صص ۴۷۹-۴۸۴.
- جوینی، علاءالدین عطاملک‌بن بهاءالدین محمدبن محمد، ۱۳۳۷، *تاریخ جهانگشای*، به تصحیح علامه محمد قزوینی، به‌همت محمد رضانی، تهران، پدیده.

- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال‌العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران، شرکت به‌نشر.
- حدود/العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۷۲، با مقدمه بارتولد و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین‌شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، تهران، دانشگاه الزهرا.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر، ۱۳۹۶، *نزهة القلوب* (متن کامل)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، سفیر ارده‌ال.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۸۲، *دیوان*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوآر.
- خواندامیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، ۱۳۳۳، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار تاریخ بشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه خیام.
- دین‌کرده، کتاب سوم، ۱۳۸۱، تدوین‌کنندگان پیشین آذرنیغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید؛ ویراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه فریدون فضیلت، تهران، فرهنگ دهخدا.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی، تهران، البرز.
- رضا، عنایت‌الله، ۱۳۷۲، «اوستیا»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۶۲.
- رضا، عنایت‌الله، ۱۳۷۲، *آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- زکریابن محمدبن قزوینی، ۱۳۷۱، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه محمدمرادبن عبدالرحمان، تصحیح دکتر سیدمحمد شاهمرادی، تهران، دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد اول، دفتر دوم، ۷۷۲-۸۰۷ ه.ق.، به‌اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، عبدالواسع نظام‌الدین، ۱۹۳۷م، *تاریخ فتوحات امیرتیمور گورکان معروف به ظفرنامه با اصطلاحات و اضافاتی که...*، به‌سعی و اهتمام و تصحیح فلکس تاور، پراگ (چک‌اسلواکی)، مؤسسه شرقیه.
- شریعتی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۴، «اوستی‌ها، ایرانیانی در قلب قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۰، صص ۱۴۷-۱۶۴.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۵۲، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- عربان، سعید، ۱۳۸۲، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، پژوهشکده زبان و گویش؛ سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، معاونت پژوهشی.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۳۵، *قابوسنامه*، با تصحیح و مقدمه و حواشی دکتر امین عبدالمجید بدوی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا.
- فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۸۶۵م، *مثنوی ویس و رامین*، به‌تصحیح کاپیتان دلیو ان لیس و منشی احمد علی، کلکته، کالج پریس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، *شاهنامه فردوسی (براساس چاپ مسکو)*، خط اسماعیل نژاد فرد لرنستانی؛ مقدمه علی‌اکبر دهخدا، تهران، بانک ملی ایران، شرکت چاپ و نشر.
- فروهوشی، بهرام، ۱۳۸۲، *ایرانویج*، تهران، دانشگاه تهران.

- قطران تبریزی، ۱۳۶۲، دیوان، از روی نسخه محمد نخجوانی، تهران، ققنوس.
- کاظم‌زاده، حامد، ۱۳۸۸، «اوست‌ها: میراث‌داران ایران فرهنگی در قفقاز (بر پایه مطالعات میدانی سال ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ میلادی)»، مطالعات ملی، شماره ۳۸، صص ۱۵۳-۱۸۲.
- کامبولوف، تامرلان، ۱۳۹۸، اوست‌ها در گذر تاریخ، ترجمه موسی عبداللهی، مقدمه‌نویس و ویراستار علمی مهدی حسینی تقی‌آباد، تهران، نگارستان اندیشه؛ بنیاد مطالعات قفقاز و انتشارات سیم روسیه.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۱۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، رنگین.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، ۱۳۶۳، تاریخ گردیزی، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مجمعل التواریخ و القصص، تألیف سال ۵۲۰ هجری، ۱۳۱۸، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، به‌همت محمد رضانی، تهران، بی‌نا.
- محمدبن نجیب بکران، ۱۳۴۲، جهان‌نامه؛ متن جغرافیایی تألیف‌شده در ۶۰۵ هجری، به‌کوشش محمدامین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- مرشدلو، جواد، ۱۳۹۶، سخنرانی با عنوان «سیمای کوه‌های قفقاز و مردمان پیرامون آن در منابع ایرانی دوره صفوی» در کنفرانس بین‌المللی کاربردی «ایران - قفقاز شمالی؛ تاریخ و چشم‌اندازهای همکاری» در دانشگاه دولتی اوستیای شمالی، ولادی قفقاز، سه‌شنبه ۲۱ آذرماه.
- مروی، محمدکاظم وزیر مرو، ۱۳۶۴، عالم‌آرای نادری، به‌تصحیح و با مقدمه دکتر محمدامین ریاحی، تهران، کتابفروشی زوار.
- منصوری، فیروز، ۱۳۸۷، مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، تهران، هزار کرمان.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه، ۱۳۷۳، روضة‌الصفاء، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، علمی.
- مینورسکی، ولادیمیر فدروویچ، ۱۳۷۵، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، ویراسته عبدالحسین آذرنگ، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۳۷۸، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به‌کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- نامه تنسر به گشنسپ، ۱۳۵۴، به‌تصحیح مجتبی مینوی؛ گردآورنده تعلیقات مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی.
- نظامی گنجوی، ۱۳۱۶، خمسه، با حواشی و شرح لغات و ابیات و مقابله با سی نسخه کهن‌سال، یادگار و ارمغان وحید دستگردی، طهران، مطبعه ارمغان.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، ۱۳۷۹، خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، به‌کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.
- یزدی، شرف‌الدین علی، ۱۳۳۶، ظفرنامه؛ تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان از روی نسخه‌ای که در عصر مصنف نوشته شده، به‌تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
- یکتایی، مجید، ۱۳۵۰، «پیشینه تاریخی سرزمین داغستان»، بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره ۱، صص ۳۳۱-۳۵۰.

Barthold, W. and V. Minorsky, 1986, "Alān". *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Volume I: A-B. Leiden and New York, BRILL.

- The Editors of Encyclopaedia Britannica, Encyclopaedia Britannica, “Ossetic language”, available at: <<https://www.britannica.com/topic/Ossetic-language>>, (accessed on: 10/14/2019).
- Gimbutas, M. Encyclopaedia Britannica, “Stone Age: European cultures”, available at: <<https://www.britannica.com/event/Stone-Age/European-cultures>>, (accessed on: 10/11/2019).
- Rayfield, D, 2012, *Edge of Empires: A History of Georgia*, London, Reaktion Books.
- Abaev, V. I. and H. W. Baily, “Alans”, Encyclopaedia Iranica, I/8, pp. 801-803, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/alans-an-ancient-iranian-tribe-of-the-northern-scythian-saka-sarmatian-massagete-group-known-to-classical-writers-from> (accessed on 17 Nov 2019).
- Alemany, A, 2000, *Sources on the Alans: A Critical Compilation* (Handbook of Oriental Studies, Section Eight, Central Asia, Volume Five), edited by Denis Sinor and Nicola Di Cosmo. Leiden, Brill.
- Nardo, D, 2010, *Genghis Khan and the Mongol Empire*, Greenhaven Publishing LLC.
- Petrukin, V, 2007, “Khazaria and Rus: An Examination of their Historical Relations”, In Golden, Peter B; Ben-Shammai, Haggai; Rona-Tas Andras (eds.). *The World of the Khazars: New Perspectives*, Handbook of Uralic Studies. 17, Brill, pp. 245-268.
- Christian, D, 1999, *A History of Russia, Mongolia and Central Asia*, Blackwell.
- Vernadsky, G, 1953, *The Mongols and Russia*, Yale University Press.